

**Journal iranian political sociology**

**Vol. ۵, No. ۱, Azar ۲۰۲۲**

**<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.340916.3040>**

**A Study of the Elements of Practical Mysticism in Rumi's Spiritual Masnavi**

### **Abstract**

Mysticism, which is the direct identification and intuition of transcendence through discovery and intuition of the heart, as a spiritual phenomenon, has two practical and theoretical parts. The practical part of mysticism expresses the mystical path and behavior that is in the field of the practical intellect of the seeker. Theorists in this field paid attention to practical mysticism from different aspects and considered attention to each dimension as one of the components of practical mysticism. It seems that the majority of these components can be traced and studied in Rumi's Masnavi. Rumi has presented the stages of human perfection based on specific methods for achieving divine knowledge and has explained this mystical path and behavior. Therefore, in the present study, an attempt is made to answer the question, based on the descriptive-analytical method, what is the most prominent component of practical mysticism in Rumi's Masnavi? The results show that the conditions of practical mysticism and its instructions are among the most prominent of these components in Masnavi. Therefore, from Rumi's point of view, although the mystic must resort to the tools of love during the course of his journey; But this love is a means to an end for mysticism. Also, in Rumi's practical mysticism, the behavior of the people of knowledge will not end without the guidance and arrest of the old man who has gone this way.

**Keywords:** practical mysticism, purpose, conditions, instructions, obstacles, Rumi, spiritual Masnavi

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.345916.3545>**بررسی عناصر عرفان عملی در مثنوی معنوی مولانا**طاهره شفیعی<sup>۱</sup>علیرضا فهیم (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup>محسن فهیم<sup>۳</sup>علیرضا خواجه‌گیر<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۳

**چکیده**

عرفان که شناسایی و شهود مستقیم باری تعالی از راه کشف و شهود قلبی است، به‌عنوان پدیداری معنوی، دارای دو بخش عملی و نظری است. بخش عملی عرفان، بیانگر سیر و سلوک عرفانی است که در حوزه عقل عملی سالک قرار می‌گیرد. نظریه-پردازان این حوزه از جنبه‌های مختلفی به عرفان عملی توجه نمودند و توجه به هر بُعدی را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های عرفان عملی برشمردند. به نظر می‌رسد اکثریت این مؤلفه‌ها در مثنوی مولانا قابل ردیابی و بررسی است. مولانا در مثنوی، طی مراحل کمال انسانی را براساس شیوه‌ای خاص برای نیل به معرفت الهی ارائه نموده و به تشریح این سیر و سلوک عرفانی پرداخته است. از این رو در پژوهش حاضر تلاش می‌شود با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، به این پرسش پاسخ داده شود که برجسته‌ترین مؤلفه عرفان عملی در مثنوی مولانا کدام است؟ نتایج نشان می‌دهد شرایط سیر و سلوک عرفان عملی و دستورالعمل‌های آن از برجسته‌ترین این مؤلفه‌ها در مثنوی است. بنابراین از منظر مولانا، گرچه عارف در طی مراتب سیر و سلوک باید به ابزار عشق متوسل شود؛ اما این عشق وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف غایی عرفان. همچنین در عرفان عملی مولانا، سلوک اهل معرفت بدون ارشاد و دستگیری پیری که خود این راه را رفته، به سرانجام نمی‌رسد.

**واژگان کلیدی:** عرفان عملی، هدف، شرایط، دستورالعمل‌ها، موانع، مولانا، مثنوی معنوی.

۱- دانشجوی دکتری، گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

tahereh.sh61@yahoo.com

۲- استادیار گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. استادیار گروه الهیات، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران. fahim@sku.ac.ir

۳- استادیار گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. fahimmohtesen54@gmail.com

۴- دانشیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد. A.khajegir1350@gmail.com

عرفان به عنوان یک تجربه وحدت، با حقیقتی اعلا که فردیت فرد در آن محو می‌شود عبارت است از شناختی که بر اثر سیر و سلوک و مجاهدت با نفس از دریافت‌های باطنی به دست می‌آید. تعاریفی که در کتب عرفا، برای عرفان بیان شده، بسیار متفاوت است و نمی‌توان در یک عبارت منسجم ذکر کرد؛ زیرا هر عارفی، در پاسخ به این پرسش که حقیقت عرفان چیست، پاسخی مناسب با حالات مخاطب و پرسش‌گر داده‌است. اما در تعریفی جامع و شامل از عرفان آمده‌است که عبارت‌است از «علم به حضرت حق سبحان از حیث اسماء و صفات و مظاهرش، و علم به مبدأ و معاد و به حقایق عالم و چگونگی بازگشت آن‌ها به حقیقت واحدی که همان ذات احدی حق تعالی است؛ و معرفت طریقت سلوک و مجاهده برای رهاساختن نفس از تنگناهای قید و بند جزئیت و پیوستن آن به مبدأ خویش و اِتصافش به نعت کلیت» [۱۴، ص ۱۰]. عمده پژوهشگران حوزه عرفان، دو شاخه اصلی نظری و عملی برای عرفان در نظر گرفتند. عرفان نظری بیش‌تر به معارف توحیدی تأکید دارد و عرفان عملی بر سیر و سلوک و عمل، ناظر است. در عرفان نظری به مسائلی چون معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی پرداخته می‌شود [۱۰، ص ۹]. اما در عرفان عملی که موضوع اصلی پژوهش حاضر است، «از طی مراحل کمالات معنوی بر اساس شیوه و برنامه‌ای خاص، از نیل به قرب الهی و وصول به معرفت الهی و بالاترین مراتب ولایت، یعنی مرتب‌ی حق الیقین و جمع الیقین سخن به میان می‌آید» [۱۰، ص ۱۰].

برای درک ماهیت عرفان عملی، نیازمند بیان ویژگی‌های آن هستیم. از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: عرفان عملی بیانگر روابط و وظایف انسان با خود، اجتماع و خدا است؛ زیرا این نوع از عرفان «کوشش بی‌وقفه سالک برای بازگرداندن کثرت به وحدت و گذشتن از وجود ممکن و فانی و رسیدن به وجود متعالی است» [۲، ص ۱۵]. عرفان عملی شامل آموزش‌هایی است که مشتمل بر شیوه سلوک و آئین رفتار است؛ لذا «مغایر با آن عرفان عملی است که متن سلوک و رفتار را تشکیل می‌دهد و مقید به الفاظ و قضایا و مسائل و نظایر آنها نمی‌باشد» [۷، ص ۶۰۱]. سالک با اعمال قلبی و ریاضت درونی و با تحصیل منازل و مقامات می‌تواند به کمال یعنی فنا و شهود برسد و موحد حقیقی گردد. سالک در طول راه، با موانع و کمک‌کننده‌هایی روبرو خواهد شد. از این بیان به دست می‌آید که «عرفان عملی از سنخ حرکت و به صورت یک سیر است که مقصد نهایی آن، توحید است» [۶، ص ۲۶۲].

#### ۱-۱. بیان مسئله

در عرفان عملی دو حوزه دسته‌بندی وجود دارد: ابتدا علم عرفان عملی است که شامل آموزش‌هایی است که بر شیوه سلوک و آیین رفتار مبتنی است؛ دوم عرفان عملی است که بر متن سلوک و رفتار مبتنی است. بنابراین علم عرفان عملی و دستورات و قواعد و مقررات، با احوال قلبی و باطنی سر و کار دارد و عرفان عملی با سلوک و ریاضت و حرکت و روش‌های مرحله‌بندی شده. لازم به ذکر است که علم عرفان عملی مبتنی بر سه عنصر محتوا،

روش و گزارش است که هر کدام از عناصر فوق دسته‌بندی‌ها و درجه‌بندی‌های مفصلی دارد که در طول مقاله به هریک از آن‌ها با مصادیقی از مثنوی مولانا اشاره می‌شود. همچنین باید گفت عرفان عملی نیز مبتنی بر مراحل است که هریک از این مراحل به همدیگر مبتنی هستند؛ بدین‌شکل که سالک در مراحل مختلفی حرکت می‌کند که هر مرحله مقدمه‌ای برای مرحله بعدی است و می‌بایست این مراحل سلوکی به صورت منسجم و چارچوب‌مند و بر اساس یک دستورالعمل مشخص از یکی از عرفا یا یک مکتب عرفانی ارائه شود. آنچه که عرفان عملی را از مفاهیم عرفان نظری کاملاً جدا می‌کند، بخش عنصر روش و توابع آن است که همان چگونگی رسیدن به تجربه سالکانه‌ای است که اعمال و احوال باطنی بسیاری از قبیل توبه، شب‌زنده‌داری، زهد، صبر، توسل و توکل، ریاضت‌های جسمانی مانند گرسنگی و تشنگی و حتی مهجوریت‌ها و سختی‌ها را دربرمی‌گیرد.

در این پژوهش تأکید بر جنبه‌ها و ابعاد مختلف عرفان عملی است که قابل پیاده‌سازی و بررسی در متون ادبی عرفانی باشد. این مؤلفه‌ها را می‌توان در قالب هدف، شرایط، دستورالعمل‌ها، موصولیت دستورالعمل‌ها، وضعیت دستورالعمل‌ها، انطباق‌پذیری دستورالعمل‌ها، محوریت دستورالعمل‌ها، موانع و آثار نام برد.

ازجمله آثار ادبی که می‌توان آن را از منظر عرفان عملی مورد بررسی و ارزیابی قرار داد، مثنوی معنوی مولانا است. این اثر ماندگار به نحوی جامع، جوشش طبیعی تجربه‌های عرفانی مولانا و بدون تکلف و کمترین تصنع و حتی هنرورزی خاص ظرف بیان مفاهیم عرفانی است. او هم به‌عنوان متفکر شاعر و هم به‌عنوان شاعر عارف، با ژرف‌نگری هرچه تمام‌تر، قادر شد مضمونی والا و بدیع و بکر را از نظام فکری عارفانه و صوفیانه فهم کند و آن را به بلیغ‌ترین و فصیح‌ترین وجه تناسب با دریافت مخاطب تبیین نماید. عرفان مثنوی بر این مهم تأکید دارد که انسان مبدأ و اصل دارد که منشأ وحدت و اتحاد است و در این دنیا که عالکثرت و اختلاف است، از اصل خویش جدا مانده است. سرانجام سیر و حرکت دایمی او آن است که بار دیگر به اصل بازگردد. این طلب وصل که جز طلب اصل نیست، غایت سیر و سلوک سالک است. وجود چنین جزئیاتی در اندیشه عرفانی مولانا پژوهشگران را بر آن داشت تا مثنوی معنوی را براساس مؤلفه‌های عرفان عملی مورد بررسی قرار دهند.

بنابراین در پژوهش حاضر تلاش می‌شود به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که: برجسته‌ترین مؤلفه عرفان عملی در مثنوی کدام است؟ مهم‌ترین دستورالعمل‌های سلوک از منظر مثنوی کدام است؟ مهم‌ترین موانع سلوک از منظر مثنوی کدام است؟

## ۱-۲. ضرورت پژوهش

ضرورت انجام پژوهش از آن‌جاست که مولانا پس از سنایی و عطار چنان تحولی در عرفان ایجاد کرد که جایگاه او در عرفان عملی برای تمام قرون و نسل‌های انسانی به‌عنوان قله‌ای تسخیرناپذیر باقی ماند. او در شعر و عرفان، مثنوی را بر جهانیان عرضه داشته که با گذشت قرون و روزگاران هنوز مقام والای خود را حفظ کرده‌است. عرفانی

که او در مثنوی ژرف‌سازی می‌کند، شور و نشاط در آن موج می‌زند. بنابراین درک بهتر و کامل‌تر این اثر و البته پرتوافکندن بر مفاهیم عرفانی و آشنایی با این مفاهیم در قلمرو عرفان، در گرو درک مفاهیم و اندیشه‌های مندرج در آن است.

### ۳-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی به بررسی عرفان در مثنوی معنوی پرداختند که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: علم الهدی (۱۳۷۵ش) در پایان‌نامه «بررسی اندیشه‌ی تعالی نزد مولانا و یاسپرس» به تشابهات و اختلافات اندیشه‌ی مولوی و فلسفه‌ی یاسپرس پرداخته است. نیکویی (۱۳۸۸ش) در مقاله «بررسی آرای مولوی و گاست در باب موقعیت، امکان، آزادی» به همخوانی آرای مولانا و گاست اشاره کرده است. نزهت (۱۳۹۱ش) در مقاله «ترکیب ساختاری و درون‌مایه‌های عرفانی مثنوی مصیبت‌نامه عطار» معتقد است اصالت مصیبت‌نامه عطار به سبب تجارب جدید و پویایی است که عطار به واسطه آن، هم حرکت صعودی و تدریجی مراحل سلوک را بیان کرده و هم رشته و پیوند دیالکتیکی این مراحل را بازگو نموده است. آنچه در کل ساختار این مثنوی اهمیت دارد، ترکیب جریان‌های فکری متعدد در اندیشه عطار و تأویل ادراکات عرفانی او از این جریان‌هاست. حسینی و قراملکی (۱۳۹۱ش) در مقاله «از خودبیگانگی، موقعیت‌های مرزی و مرگ در مثنوی مولوی» به از خودبیگانگی و مسخ انسان از منظر مولانا و نقش موقعیت‌های مرزی در رهاشدن از خودپنداره انسان اشاره کرده‌اند. طاهری (۱۳۹۲ش) در مقاله «روایت سر دلبران: بازجست زندگی و تجارب تاریخی مولانا در مثنوی» به مقایسه تجارب زندگی مولانا با سپهر سه‌گانه کیزکگور می‌پردازد. قبادی و بهنام‌فر (۱۳۹۳ش) در مقاله «تأملی در تمامی یا ناتمامی مثنوی مولوی» بر این باور است اتمام مثنوی نه تنها در زمان حیات مولانا صورت گرفته است، بلکه شخص وی برکت‌تاب و نسخت آن نظارت داشته و نیز قصه ذات‌الصّور در آن ناتمام نمانده است؛ زیرا این داستان در واقع سرگذشت سلوک عارفانه سالکان و معرفت‌جویانی است که ماجرای عشقشان با معشوق، نه آغازی دارد و نه فرجامی. احمدپور و خواجه‌گیر (۱۳۹۳ش) در مقاله «موانع و آثار سیرانفسی انسان در بینش عرفانی مولانا با تأکید بر مثنوی» معتقد است عرفان انفسی و توجه به سیر درونی انسان برای وصال به حقیقت در تعالیم مولانا از برجستگی خاصی برخوردار است. تأکید مولانا در این مسئله هم متأثر از تأکید متون دینی و هم متأثر از تجربه‌های عرفانی و درونی او بوده است. از نظر مولانا نفس انسان حقیقتی دارای مراتب و مجرد است که ماهیتش آگاهی و منشاء الهی دارد. یعقوبی (۱۳۹۶ش) در مقاله «منطق حاشیه در مثنوی: سبک ایضاحی و اقتدار مؤلف-راوی» بر این باور است مثنوی معنوی از جمله متن‌هایی است که مؤلف-راوی آن با به‌کارگیری مداوم فرازبان، سطوحی از حاشیه را همسو با متن به‌وجود آورده است؛ به‌طوری‌که در قیاس با سایر متن‌های کلاسیک فارسی، حاشیه‌پردازی مذکور به‌لحاظ کمیت و کیفیت، متنوع و برجسته است. حاشیه‌پردازی مثنوی عمدتاً به قصد ایضاح سامان یافته است، اما کارکرد هدایتی-بازدارنده‌ای که کنش ایضاح به‌همراه دارد، سبب شده است که مثنوی به‌مثابه متنی اقتدارگرا، و تعامل مؤلف-راوی آن با مخاطب یکسویه فرض

شود. حیاتی و جباری (۱۳۹۶ش) در مقاله «بررسی و تحلیل کلان نمادهای تقابل ساز در مثنوی و غزلیات شمس مورد مطالعه: کلان نمادهای شیر و خورشید» اشاره می‌کند که رابطه‌های طبیعی و منطقی تقابل‌ها در مثنوی و غزلیات شمس مشترک است. هنجارشکنی در روابط تقابلی، گاهی در مثنوی بیشتر است و گاهی در غزلیات شمس. در این میان، بسامد و تنوع هنجارشکنی در رابطه تقابل‌های غزلیات چشمگیرتر است؛ در برخی موارد، هنجار و هنجارشکنی در رابطه تقابلی دوگانه‌ها میان مثنوی و غزلیات شمس، مشابه و مشترک است؛ در مواردی اندک نیز تقابل‌ها فقط در یکی از دو متن مورد مطالعه پردازش شده‌اند. طلیعه‌بخش و نیکویی (۱۳۹۶ش) در مقاله «معرفت و موقعیت های مرزی در مثنوی مولوی» معتقد هستند از دیدگاه مولوی، شناخت ما از خود و جهان شناختی براساس اعتباراتی است که آن‌ها را قطعی و جزمی می‌پنداریم، اما با قرارگرفتن در موقعیت‌هایی درمی‌یابیم که چندان قابل‌اطمینان نیستند. او برای نشان‌دادن بی‌اعتباری شناخت و ذهنیت‌های مشروط، غالباً شخصیت‌های داستان‌های خود را در وضعیتی شکننده، بحرانی و مرزی قرار می‌دهد تا به محک تجربه وجودی، عزیمت‌ها و شاکله‌های نادرست و منفی آن‌ها که بدیهی، طبیعی و معتبر جلوه می‌کنند، دستخوش و سازی و دگرگونی شوند.

## ۲. ابعاد عرفان عملی در مثنوی معنوی

### ۲-۱. شرایط سیر و سلوک

شرط پیش از سلوک: از جمله شروط پیش از سلوک می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: قطع تعلقات دنیوی، داشتن همت و اراده و توکل بر خدا؛ بنابراین سالک باید تمام تلاش خود را برای تحقق این شروط و ویران‌ساختن جبل‌انیت و کوه‌پنداری هستی خویش صرف نماید. اغلب سوز و عشق و گریه سالک مربوط به این سفر است. احتمال خطر و استدراج در پیش از سفر به مراتب بیشتر است. «در این سفر است که سالک از مراتب طبع، نفس، قلب و روح گذشته و در مرتبه سر در ذات احدی فانی می‌گردد و به لقاءالله بار می‌یابد» [۴، ص ۱۰۱]. از نظر مولانا همه انسان‌ها باید شروط این مرحله را بدانند و باید به صورت عملی به آن وارد شوند. در واقع شور عرفانی مولانا آدَمیان را تشویق به حرکت در سیر و سلوک می‌کند. او معتقد است سالک باید از جسم و بدن خود در جهت اطاعت از احکام مراقبت نماید و از آن‌ها در جهت پیشروی در این سفر استفاده نماید. بنابراین از نظر وی انجام واجبات و ترک نواهی از جمله شروط پیش از سلوک است:

چون نباشد نور یارم پیش و پس	من چگونه هوش دارم پیش و پس
[۲۰، ج ۱، ص ۳۲]	
در حق پاکی حق آرایش است	دست و پا در حق ما استایش است
[۲۰، ج ۲، ص ۱۷۴۴]	
برد او را که نبود اهل نماز	باد خشم و باد شهوت باد آز
[۲۰، ج ۱، ص ۳۷۹۶]	

پس وفاگر را چه بخشیم تو بدان

گنج‌ها و ملک‌های جاودان

[۲۰، ج ۱، ص ۳۸۴۳]

همچنین از دیگر شروط پیش از سلوک، داشتن پیر و مراد است. از نظر مولانا، سالک برای سیر و سلوک باید پیری را انتخاب کند؛ زیرا این راه بسیار پر خطر و آفت است. هر راهی که سالک بدون مرشد و راهنمایی برود، بدون شک به حیرت و سرگستگی دچار می‌شود؛ بنابراین حواسش باید جمع باشد که راهی را که تا به حال در آن قدم نگذاشته، تنهایی نرود و همیشه از دستورات پیر پیروی کند. اگر سایه پیر و مرشد بر سر او نباشد، بدون شک سرگشته و حیران خواهد شد:

پیر را بگزین که بی‌پیر این سفر

هست بس پرآفت و خوف

آن رهی که بارها تو رفته‌ای

بی‌قلاوز اندر آن آشفته‌ای

پس رهی را که ندیدیستی تو هیچ

هین مرو تنها ز رهبر سر مپیچ

[۲۰، ج ۳، ص ۳۴۲]

لزوم و ضرورت استاد و راهنما در سیر و سلوک یک مبنای اساسی دارد و آن باطنی بودن طریقت و سیر و سلوک است. چیزی که جنبه ظاهری داشته باشد، ظاهرها به نوعی یکسانند و اگر استثنایی هم باشد آن استثناها نیز یکسانند. بنابراین با انتخاب پیر جهت شروع رهروی و گذشتن از مسیر پر آفت و بلا و خطر که گمراهی بسیار به بار خواهد آورد، و مهار نفس و امیال‌های نفسانی، سالک آماده صافی شدن دل خواهد شد. با گذر از مرحله راهنمایی و ارشاد پیر و مهار نفس و امیال‌های نفسانی و صاف شدن دل، جانِ مرده آدمی را اولیا حق، چه غایب و چه حاضر، همچون صور اسرافیل، زندگی خواهند بخشید

شرط شروع سلوک: از جمله شروطی که در عرفان عملی برای شروع سلوک تعریف شده است می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: دورکردن غیرالله، یکسونگری (فقط خدا)، رام‌نمودن نفس اماره برای وصول به نفس مطمئنه، تلطیف باطن برای آمادگی جهت تنبه، زهد، عبادت به شرط حضور قلب و تفکر. به عقیده مولانا همه این شروط زمانی محقق می‌شود که همنشین خوب و موافق به دست آید. سالک در شروع سلوک برای طاعت فرمان الهی و پرهیز از گناه باید مراقب پاک‌ی خویش باشد؛ زیرا اگر غفلت کند، ممکن است تمام شرط و پیمان‌ها به هم بریزد:

که مرا عیسی چنین پیغام کرد

کز همه یاران و خویشان باش، فرد

روی در دیوار کن، تنها نشین

وز وجود خویش هم خلوت گزین

[۲۰، ج ۱، صص ۶۴۴-۶۴۵]

آدمی خوارند اغلب مردمان

از سلام علیکشان، کم جو امان

خانه دیو است دل‌های همه

کم پذیر از دیو مردم، دمدمه

[۲۰، ج ۲، ۲۴۹-۲۵۰]

در فروبست و برفت آنکه شتاب  
 حق نمودش آنچه بنمودش تمام  
 سوی محراب و دعای مستجاب  
 گشت واقف بر سزای انتقام

[۲۰، ج ۳، ص ۲۴۱۵]

همچنین مولانا تحقق شروط فوق را در صورتی امکان‌پذیر می‌بیند که عشقی پاک و خالص تمام وجود سالک را دربرگیرد. سالک برای دستیابی به عشق، باید نشانه‌هایی از آن را در وجود خود بروز دهد. «عشق کلی همان عشق خدایی و ایزدی است که در همه هستی جریان دارد و در ذرات همه موجودات نهفته است و در هر موجودی به شکلی متفاوت و مختلف نمایان می‌شود» [۲۰، ج ۳، ص ۳۵]. از آنجایی که عشق کلی در عالم جریان دارد به همین دلیل «هر موجودی به قدر توان و قدرت اکتسابی ذاتی خود می‌تواند از این عشق برخوردار باشد» [۲۰، ج ۱۲، ص ۱۳۰]. ابیات زیر بیانگر تأکید مولانا بر این شرط مهم در شروع سلوک سالک است:

هرچه جز عشق خدای احسن است  
 گر شکر خواریست آن جان‌کننده است

[۲۰، ج ۱، ص ۳۶۸۶]

ناف ما بر مهر او بپریده اند  
 عشق او در جان ما کاریده اند

[۲۰، ج ۲، ص ۲۶۲۴]

ملت عشق از همه دین‌ها جداست  
 عاشقان را ملت و مذهب خداست

[۲۰، ج ۲، ص ۱۷۷۲]

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش  
 باز جوید روزگار وصل خویش

[۲۰، ج ۱، ص ۴]

شرط حین سلوک: وقتی سالک پا در رکاب عرفان عملی می‌گذارد باید به شرایطی ویژه در حین سلوک مزین باشد. عرفا این شرایط را در موارد متعددی همچون بلاکشی، جفاکشی، استقامت، تسلیم‌بودن، رضا بودن، قرب نوافل، سکوت، گرسنگی، بیداربودن، ذکرکردن، رازداری، غلبه بر خواسته‌های نفس و وقت‌شناسی خلاصه نموده‌اند. به دلیل این‌که موارد فوق بسیار متعدد است و ذکر تمامی آن‌ها به همراه شاهدمثال از مثنوی از حوصله بحث خارج خواهد بود؛ لذا به برخی از آن‌ها اشاراتی گذرا می‌شود. به‌عنوان مثال در ارتباط با رازداری در مثنوی باید گفت ژرف‌ترین جای مثنوی جایی است که پای راز و رازداری در میان است. وی هرگاه از رازداری سخن می‌گوید، گوشه چشمی



هم به قلب سالک نیز دارد؛ بنابراین می‌توان میان قلب و اسرار، نوعی تناسب قائل شد. مولانا در این‌باره چنین می‌گوید:

آن مردات زودتر حاصل شود	گورخانه راز تو چون دل شود
[۲۰، ج ۳، ص ۱۷]	
رازها دانسته و پوشیده‌اند	عارفان که جام حق نوشیده‌اند
مُهر کردند و دهانش دوختند	هرکه را اسرار کار آموختند
[۲۰، ج ۳، ص ۱۱۰]	
تن زدم، والله أعلم بالوفاق	نیست محرم تا بگویم بی نفاق
[۲۰، ج ۳، ص ۱۸۹]	
باز جوید روزگار وصل خویش	هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
[۲۰، ج ۱، ص ۴]	
همدلی از همزبانی بهتر است	پس زبان محرمی خود دیگر است
[۲۰، ج ۱، ص ۶۳]	

یکی از اموری که همواره در نظر عرفا دارای اهمیت بوده‌است مسأله وقت است. «عارف باید وقت شناس باشد. یعنی حالتی که از غیب بر او عارض شده‌است و وظیفه‌ای که در زمینه آن حالت دارد باید بشناسد و هم عارف باید وقت را مغتنم بشمارد» [۱۹، ج ۲، ص ۳۴]. مولانا وقت را با ایجاز و دقت خاصی مطرح کرده‌است و درگیری صوفی را با وقت و حال خود حجاب دانسته و توجه به ماضی و مستقبل را پرده خدا قلمداد می‌کند و با رتبه‌بندی بین صوفی و صافی، دومی را صفاجو خوانده و شأن وی را بالاتر برده است:

صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق	نیست فردا گفتن از شرط طریق
تو مگر خود مرد صوفی نیستی	هست را از نسبه خیزد نیستی
[۲۰، ج ۱، ص ۷]	
هست صوفی صفاجو ابن وقت	وقت را همچون پدر بگرفته سخت
هست صوفی غرق نور ذوالجلال	ابن کس نی فارغ از اوقات و حال
صوفی ابن الوقت باشد در مثال	لیک صافی فارغ است از وقت و حال

[۲۰، ج ۳، ص ۴۵۳]

شرط بعد از سلوک: وقتی سالک به هدف دست می‌یابد باید شرایطی را در خود ایجاد کند تا بتواند در این مسیر ثابت قدم باشد. یکی از این شروط این است که برای خود، خلوتی ایجاد کند. مولانا دوری از مردم ناجنس و عزلت و گوشه‌گیری از خلق ناباب را در این مرحله توصیه می‌کند. پس سالک باید تا در سلوک است از خلق و القانات او بپرهیزد و در پناه لطف حق و دامن مرد کاملی که بدو پیوسته است گریزد تا از آفات حاصله از مخالطت و آمیزش - های زیان‌آور برهد:

ما بدین رستیم زین تنگین قفص	جز که این ره نیست چاره این قفص
خویش را رنجور سازی زار زار	تا تو را بیرون کنند از اشتها
که اشتها خلق بند محکم است	در ره این از بند آهن کی کم است

[۲۰، ج ۱، ص ۱۵۴۴]

ز احمقان بگریز چو عیسی گریخت	صحبت احمق بسی خون‌ها که ریخت
اندک اندک آب را دزدد هوا	دین چنین دزد هم احمق از شما

[۲۰، ج ۳، ص ۲۵۹۵]

ای فغان از یار ناجنس ای فغان	همنشین نیک جوید ای مهان
------------------------------	-------------------------

[۲۰، ج ۶، ص ۲۹۵۰]

در صورتی که سالک خلوت را دستور کار خود پس از سلوک قرار می‌دهد، باید در خود چندگونه مخالفت نفس و ریاضت تألیف‌یافته را پرورش دهد. «یکی از آن تقلیل طعام، دوم قلت منام، سوم قلت کلام، چهارم ترک مخالطت انام، پنجم مداومت بر ذکر، ششم نفی خواطر، هفتم مراقبه است» (کاشانی، ۱۳۸۲: ۱۱۷). مولانا در این باره می‌گوید:

قعر چه بگزید هر که عاقل است	زآنکه در خلوت صفاهای دل است
ظلمت چه به که ظلمت‌های حق	سر نبرد آن کس که گیرد پای خلق

[۲۰، ج ۱، ص ۱۳۰۰]

## ۲-۲. هدف سیر و سلوک

در عرفان عملی هدف خداوند متعال و وصول به حق است؛ زیرا با نگاه به حق تعالی طریقت و سلوک و حرکت سالک معنا می‌یابد. از نظر مولانا، هدف عارف، معرفت حق تعالی است؛ بنابراین عرفان نیز ذاتاً مطلوب او نخواهد بود و امید و ترس عارف فقط و فقط از خداوند است و به این ترتیب تنها مؤثر در وجود او حق تعالی است:

نور خواهی مستعد نور شو      دور خواهی خویش بین و دور شو

[۲۰، ج ۲، ص ۱۴۵]

دل نباشد غیر آن دریای نور      دل نظرگاه خدا و آن گاه کور

[۲۰، ج ۳، ص ۳۹۱]

هرکه را در جان خدا بنهد محک      هر یقین را باز داند او ز شک

[۲۰، ج ۲، ص ۱۴]

مولانا معتقد است «هدف از سلوک، دستیابی به معرفت و انجام عبادت و ریاضت کشیدن برای رسیدن به عالم قدس است. یعنی هدف عارف، رسیدن به شناخت است، رسیدن به گونه‌ای شناخت و معرفت که از راه‌های دیگر به دست نمی‌آید» [۱۶، ص ۲۰]. معرفت در مثنوی دارای ویژگی‌هایی است؛ از آن جمله اینکه صرفاً برای شناخت خود، یافتن نیروها و ابعاد پنهان شده وجود و همچنین اوج خودشکوفایی و تحقق خود است. در واقع این معرفت و شناخت خود همان است که حدیث شریف "مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ" بر آن اشاره دارد که مصداقی بر یکی از کارکردهای عرفان است.

هر که را جامه ز عشقی چاک شد      او ز حرص و جمله عیبی پاک شد

شاد باش ای عشق خوش سودای ما      ای طیب جمله علت‌های ما

ای دواى نخوت و ناموس ما      ای تو افلاطون و جالینوس ما

[۲۰، ج ۱، صص ۲۵-۲۲]

مثنوی موضوعات متنوعی را در خود جای داده است که عصاره همه آن‌ها در هدف معرفت خلاصه می‌شود. آن را گاه آفتاب، گاه دریا می‌خواند و گاه نیز آن را با عنوان خدا می‌ستاید و گاه آن را با نام زیبای عشق می‌خواند که همه وجود همه هستی را پر کرده است. آن قدر شیفته است که حاضر است جان خود را از دست بدهد؛ اما لحظه‌ای شاهد و ناظر غیبت نگاه خدا نباشد. عشق (خدا) او سرتاسر هستی را پر کرده است::

غرق عشقی‌ام که غرق است      اندرین عشق‌های اولین و آخرین

## ۲-۳. دستورالعمل‌های سیر و سلوک

رسیدن به کمال و طی کردن راه پر فراز و نشیب سلوک به مقام انسان کامل آرزوی هر انسانی است؛ اما کمتر کسی دل پا گذاشتن در این راه را دارد؛ زیرا دستورالعمل‌هایی سخت در مسیر سلوک او قرار دارد. «از نظر عارف واقعا و بدون شائبه مجاز، برای انسان راه وجود دارد و آن را باید بیپیماید و مرحله به مرحله و منزل به منزل طی نماید و رسیدن به منزل بعدی گذرکردن از منزل قبلی ناممکن است» [۱۹، ص ۸۷]. سالک در طی سلوک عرفانی باید خود را تابع دستورالعمل‌هایی بداند که در مسیر سلوک به او توصیه می‌شود. مولانا خود شناخت کاملی از انسان دارد، نابسامانی‌های روح انسان را دقیقاً مورد توجه قرار می‌دهد و دستورالعمل‌هایی را مبتنی بر این شناخت ارائه می‌نماید [۵، ص ۱۸۷]. حال این معرفت و شناخت مولانا از یک سو و ارائه این دستورالعمل‌ها با زبانی ادبی و استعاری از سوی دیگر با اهمیت است. او با ذکر شاهد مثالی از دفتر اول نظر خویش را تأیید می‌نماید:

چون کسی را خار در پایش خلد	پای خود را بر سر زانو نهد
وز سر سوزن همی جوید سرش	ور نیابد، می‌کند با لب ترش
خار در پا شد چنین دشواریاب	خار در دل چون بود واده جواب
خار دل را گر بدیدی هر خسی	دست کی بودی غمان را بر کسی؟
کس به زیر دمّ خر خاری نهد	خر نداند دفع آن، برمی‌جهد
برجهد آن خار محکم‌تر زند	عاقلی باید که خاری برکند

[۲۰، ج ۱، ص ۱۵۵]

محوری‌ترین کلیدواژه در دایره دستورالعمل‌های مولانا واژه "عشق" است. این واژه و تمسک بر آن بارها به سالک توصیه شده است. از نظر مولانا این عشق و عرفان است که درمان هر دری است:

آن کلامت می‌رهاند از کلام	وآن سقامت می‌جهاند از سقام
پس سقام عشق جان صحت است	رنج‌هایش حسرت هر راحت است

[۲۰، ج ۶، ص ۴۵۹۴]

مولانا در مثنوی تلمیح‌ها و تضمین‌های بسیار زیادی از قرآن کریم و سایر منابع دینی دارد. بنابراین دین‌مداری و دین‌محوری از دستورالعمل‌ها و موتیف‌های پررنگ مولانا در مثنوی است. از نظر او استمداد از وحی که قرآن کریم تجلی کامل آن است و ارجاع به پیامبر اکرم (ص) و سیره ایشان و همچنین سایر یاران ایشان مصداق دین‌محوری مولوی در مثنوی است. مولانا محور دین و عشق و عرفان را در موازی هم به عنوان شاهراه‌های اصلی کسب معرفت در پیش روی سالک می‌گذارد. هیچ یک از این دو در این کتاب نافی دیگری نیست. چه بسا زمانی که می‌خواهد به تبیین عشق بپردازد از شخصیت‌هایی بهره می‌برد که مرتبط با دین است و زمانی که می‌خواهد

ارزش های دینی را مطرح نماید با چاشنی عشق همراه می نماید و در سرتاسر اثر خویش این دو را در هم می آمیزد. " آدمی برای صیقل دادن روح و روان خویش ناگزیر است تا قرین حق شود و به قرب او رسد و از فیض او بهره مند گردد و به خلاقیت نفع رساند" [۱۱، ص ۱۴۴]. مولانا با چنین پشتوانه فکری از دین که توأم با تجارب ناب عرفانی است، تنها مسیر انسان برای عدم استیصال و تسلیم پذیری در برابر عوامل شکننده روحی بهره مندی از تفکر دینی می داند:

لیک گر باشد طیبش نور حق  
نیست از پیری و تب، نقصان و دق

[۲۰، ج ۵، ص ۹۷۴]

مولانا گاه، خود در نقش طیب ظاهر می شود و دردهای اخلاقی و رذایل نفسانی را برمی شمارد، آن ها را از ابعاد مختلف به مخاطب نشان می دهد سپس انعکاس گر نور حق بر قلوب تاریک می شود مادامی که نور حق در منتهای ظلمانی ضمیر و دل آنها جای گیرد. او سالک را به ذکر خداوند دعوت می کند، زیرا یکی از بهترین روش های درمان بیماری های روحی که قلب جلا می یابد و ترس و نگرانی زایل می شود و شخص از درون به امنیت می رسد ذکر است؛

اُدکُرو الله شاه ما دستور داد  
اندر آتش دید ما را نور داد

[۲۰، ج ۲، ص ۱۷۱۷]

ذکر حق پاک است چون پاکی رسید  
رخت بر بندد، برون آید پلید

[۲۰، ج ۳، ص ۱۸۶]

## ۲-۴. موصولیت دستورالعملها

منظور از این جنبه عرفان عملی آن است که وقتی دستورالعملهایی برای سالک پیشنهاد می شود، چه ادله عقلی و نقلی برای رسیدن به هدف عرفان عملی وجود دارد. لازمه این کار این است که تمامی دستورالعملهای بخش پیشین مورد بررسی قرار گیرد و ارزیابی شود آیا ادله ای برای تحقق این هدف مطرح شده است. یکی از دستورالعملهای پیشنهادی مولانا، عشق ورزی است. او عشق را از آن منظر نشان می دهد و بر آن تاکید می کند که علاوه بر انسان تمامی موجودات زنده نسبت به عشق مدیون و مرهونند:

دور گردونها ز موج عشق دان  
گر نبود عشق بفسردی جهان  
کی جمادی محو گشتی در نبات  
کی فدای روح گشتی نامیات  
روح کی گشتی فدای آن دمی  
کز نسیمش حامله شد مریمی  
هر یکی هر جا تُرنجیدی چو یخ  
کی بُدی پُرآن و جویان چو ملخ  
ذره ذره عاشقان آن کمال  
می شتابد در غُلُو همچون نهال

[۲۰، ج ۱، ص ۹۱۰]

او شادابی و نشاط هستی را نیز از عشق می داند؛

آتش عشق است کاندر نی فتاد	جوشش عشق است کاندر می فتاد
شاد باش ای عشق خوش سودای ما	ای طیب جمله علت‌های ما
ای دوای نَخوت و ناموس ما	ای تو افلاطون و جالینوس ما
جسم خاک از عشق بر افلاک شد	کوه در رقص آمد و چالاک شد

[۲۰، ج ۱، ص ۶۱]

در جهان بینی و عرفان مولانا هستی و انسان مولود عشق هستند. او حتی خلقت افلاک و هر آنچه در آن است را به دلیل عشق می داند و بر این باور است که اگر این عشق پاک و الهی نبود، افلاکی هم خلق نمی شد:

اگر نبود عشق هستی کی بدی؟	کی زدی نان بر تو و تو کی شدی؟
با محمد بود عشق پاک جفت	بحر عشق او خدا لولاک گفت
منتهی در عشق چون او بود فرد	پس مر او را ز انبیا تخصیص کرد
گر نبودی بهر عشق پاک را	کی وجودی دادمی افلاک را

[۲۰، ج ۵، ص ۸۵۸]

مولانا همچنین از ذکر به عنوان عاملی برای نجات رهرو و سالک از فکر های پلید و وساوس نفسانی و شیطانی

نام می برد:

آب ذکر حق و زنبور این زمان	هست یاد آن فلانه و آن فلان
دم بخور در آب ذکر و صبر کن	تا رهی از فکر و وسواس کهن

[۲۰، ج ۴، ص ۴۳۸]

"کلیه دستورالعمل های دینی ابزاری است که نیازهای حقیقی و روحی انسان را برآورده می کند و موانع رسیدن به کمال را بر می چیند" [۸، ص ۳۱]؛ بنابراین دعاکردن به عنوان دستورالعملی برای موفقیت سالک، همراه با ادله‌ای است که مولانا به آن اشاره می‌کند. او معتقد است که خداوند به انسان آموخته است که دعا کند و بدین وسیله نقایص خویش و اعمال خویش را برطرف نماید

این دعا هم بخشش و تعلیم توست	گرنه در گلخن گلستان از چه رُست
------------------------------	--------------------------------

[۲۰، ج ۲، ص ۲۴۵۱]

نیک بنگر اندرین ای مُحْتَجِب!	که دعا را بست حق بر اُسْتَجِب
-------------------------------	-------------------------------

(مولانا: ۳/ ۲۳۰۴)

مولانا اصل اساسی تمام ادیان را ارتباط با امر متعالی و گشودن روزنه‌ای به سوی خدا می‌داند. از نظر وی گوهر دین نوعی ارتباط با امور فراطبیعی و فراتر از جهان مادی و زندگی روزمره است. «این ارتباط هم منبع معرفت و

عقلانیت است و هم منبع شور و عاطفه و احساس. آنچه کلیت دارد و مشخصه اصلی و عام دیانت و تجربه دینی است، همین ارتباط است» [۲۱، ص ۳۳]. شمول و وسعت ابعاد دین به حدی است که نمی‌توان آن را به هیچ‌یک از این مقولات محصور کرد؛ اما برگشودن پنجره‌ای به جهان معنا به حدی عمومیت دارد که شامل آیین‌های بدوی نیز می‌شود. مولانا معتقد است ادراک حسی به‌تنهایی نمی‌تواند به چنین بینشی دست یابد؛ زیرا مشاهده وحدت عالم، شامل وحدت خود آدمی با تمام کائنات هم می‌شود. بنابراین اتفاق اصلی در درون خود آدمی رخ می‌دهد و در نفس تجربه عرفانی درون و بیرون تمایزی ندارد و آنچه در عالم خارج هست در درون آدمی هم مشاهده می‌شود. مولانا لازمه رسیدن به چنان حالت و مرتبه‌ای را رهایی از ظرف مکان و زمان می‌داند و برای او چنین تمایزی اصلاً مطرح نیست؛ زیرا تمام تجارب را انفسی می‌داند:

هم در آن ساعت ز ساعت رست جان	زانکه ساع پیر گرداند جوان
جمله تلوین‌ها ز ساعت خواسته است	رست از تلوین که از ساعت برست
چون ز ساعت ساعتی بیرون شوی	چون نماند محرم بی چون شوی
ساعت از بی ساعتی آگاه نیست	زانکش آن سو جز تحیر راه نیست

[۲۰، ج ۲، ص ۴۲۴]

در ارتباط با دستورالعمل توبه نیز مولانا دلایل خاص خود را ارائه می‌نماید. وی معتقد است توبه نخستین شرط پیمودن راه حق، پاک نمودن نفس از صفات نکوهیده و آراستن به فضایل حمیده است که در سلوک اهمیت بسیار دارد، از این نظر سالک پس از گذراندن مرحله طلب بایستی به تهذیب و تکمیل نفس بپردازد. دلیل مولانا برای ارائه این دستورالعمل آن است که نفس سرچشمه تمام گناهان و گرفتاری‌های انسان است؛ بنابراین هرکس مسؤول اعمال خویش است و این درست نیست که در صورت مبتلاشدن به رنج و مصیبت، آن را به سرنوشت و خدا نسبت داد. پس سالک نباید فریب نفس را بخورد و باید مردانه به سوی توبه روی آورد:

متهم کن نفس خود را ای فی	متهم کم کن جزای عدل را
توبه کن، مردانه سر آور به ره	که فَمَنْ يَعْمَلْ بِمِثْقَالِ يَرَهُ
در فُسون نفس کم شو غره‌ای	کأفتاب حق نپوشد ذره‌ای

[۲۰، ج ۶، ص ۴۳۷]

دلیل دیگر مولانا این است که توبه همچون مرکبی است که سالک را از زندگی پست و آلوده خاکی در آسمان پاک و روشن عشق و وصال حق پرواز خواهد داد. اما همان عوامل گمراهی ممکن است که مرکب توبه را هم از سالک بگیرد:

هین سوار توبه شو، در دزد رس	جامه‌ها از دزد بستان باز پس
مرکب توبه عجایب مرکب است	بر فلک تازد به یک لحظه ز پست

لیک مرکب را نگه می‌دار، از آن

کو بدزدید آن قبایت را نهان

تا ندزدد مرکبت را نیز هم

پاس دار این مرکبت را دم به دم

[۲۰، ج ۶، ص ۴۷۱]

مولانا معتقد است توبه توفیقی است که حق به سالک ارزانی می‌دارد و البته نشانهٔ محبت پروردگار به بنده و ارادهٔ وی برای هدایت انسان است. وجود حق همچون ماه فروزان منبع نور است و توبه، سایه‌ای از آن نور ازلی است:

توبه بی توفیقت، ای نور بلند

چیست جز بر ریش توبه ریشخند؟

سبلتان توبه یک‌یک برگنی

توبه سایه است و تو ماه روشنی

[۲۰، ج ۶، ص ۵۷۷]

## ۲-۵. وضعیت دستورالعمل‌ها

منظور از این مرحله آن است که آیا دستورالعمل‌های پیشنهادی به سالک، سهل‌الوصول است و سالک می‌تواند از آن‌ها برای ادامهٔ سلوک استفاده نماید. در ارتباط با دستورالعمل‌های پیشنهادی مولانا (عشق، دین‌مداری، ذکر و توبه) باید گفت زمانی این دستورالعمل‌ها اجرایی و سهل‌الوصول خواهد شد که سالک در مسیر سلوک تکیه‌گاه قوی و محکم داشته باشد. در اینجاست که بحث پیر و مراد مطرح می‌شود. یکی از ملزومات سیر و سلوک در عرفان عملی، وجود پیر، مرشد و راهنمایی است که با فراز و نشیب راه سخت و طولانی سلوک آشنا بوده و سالک را در هر لحظه هدایت کند.

مولانا معتقد است سالک بدون خورشید وجود مراد نمی‌تواند این کار را به انجام برساند؛ لذا اگرچه مراد به ظاهر همانند چراغ و شیشه‌حبابی خرد و نازک و شکننده باشد؛ اما رئیس و پیشوای صاحب‌دلان است و بر دل‌های اهل معرفت فرمانروایی می‌کند:

بر نویس احوال پیر راه‌دان

پیر را بگزین و عین راه دان

پیر تابستان و خلقان تیر ماه

خلق مانند شبند و پیر ماه

کرده‌ام بخت جوان را نام پیر

کو ز حق پیر است کش آغاز نیست

[۲۰، ج ۶، ص ۵۷۷]

مولانا که خود از عارفانی است که راه عشق را با راهنمایی شمس تبریزی طی می‌کند، بر این نکته تأکید دارد که برای وصول و سیر و سلوک عارفانه پیر و مرشدی راه‌دان و آگاه لازم است؛ زیرا سالک خود به تنهایی در این راه بی‌پایان به نتیجه‌ای نخواهد رسید:

دید شخصی فاضلی پرمایه‌ای

آفتابی در میان سایه‌ای

[۲۰، ج ۳، ص ۴۳۵]



می‌رسید از دور مانند هلال

نیست بود و هستش اندر خیال

[۲۰، ج ۱، ص ۶۸]

در مجموع می‌توان گفت در اندیشه عارفانه مولانا، نقش پیر در هدایت سالک خداجو، مهمترین عنصر وصول به حقیقت محسوب می‌شود. از دیدگاه وی مصاحبت با شیخ و مرشد رازدان، داروی شفابخش بیماری‌های جسمانی و روحانی، و اکسیر تحول وجود سالک محسوب می‌گردد. او مرید را در سلوک نفسانی یاری می‌دهد تا مسیر طریقت را از مرحله انقطاع از هستی، تا فناء فی الله، که غایت سیر الی الله است، بپیماید.

## ۲-۶. انطباق‌پذیری دستورالعمل‌ها

انطباق‌پذیری به این معناست که آیا سالک در سیر و سلوک می‌تواند در ظرف اجتماع باقی بماند و زندگی کند و در عین حال سلوک خویش را داشته باشد. آیا با نهادهای خانواده، جامعه، سیاست، تعلیم و تربیت، دین و اقتصاد چالش پیدا نمی‌کند. برای درک این مسئله باید دورانی که مولانا در آن می‌زیست با دوران کنونی مورد بررسی قرار گیرد و پس از آن مشخص شود که دستورالعمل‌های پیشنهادی مولانا با وضعیت کنونی منطبق است یا در تعارض. عرفان مثنوی لبریز از مفاهیمی است که با دوران کنونی سازگاری دارد و گویی در این زمان گفته شده است:

خاتم ملک سلیمان است علم	جمله عالم صورت و جان است علم
تا چه عالم‌هاست در سودای عقل	تا چه با پهناست این دریای عقل
سخت‌گیری و تعصب خامی است	تا جنینی کا خون‌آشامی است

[۲۰، ج ۳، ص ۳۰۳۴]

پیوند بین مولانا و شرایط کنونی انسان معاصر از پیوند بین عرفان و نوگرایی سرچشمه می‌گیرد. «نخستین پیوند مولانا از این اصل اساسی در عرفان و مدرنیته ناشی می‌شود که دین و تجربه‌های معنوی اموری شخصی و فردی هستند و از انسان انتظار می‌رود با هر دین و مذهبی که دارد انسانی عمل کند» [۹، ص ۱۱۲]. دیگر عامل انطباق‌پذیری دستورالعمل‌های سلوکی مولانا این است که در عرفان وی از انسان درخواست می‌شود آن‌طور که تشخیص می‌دهد زندگی کند؛ نه بر اساس سنت‌ها و تقلید. بنابراین انطباق‌پذیری دستورالعمل‌های مولانا برای سالک نشان از انسان‌گرایی و انسان‌محوری مولانا دارد. مولانا دغدغه انسان و درد خدا دارد و می‌خواهد میان انسانی که در عالم خاک است و خدایی که در همه عوالم زیرین و زبرین و به ویژه در عالم معنا ظهور می‌یابد؛ پیوند برقرار کند. او انسان را در وضعیت فراق و جدایی از خالق و محبوب ازلی می‌داند. مولانا مثنوی را دکانی می‌داند که در آن کالایی مشخص و خاص فروخته می‌شود و همه کالاهای دیگر در خدمت ارائه و عرضه همان کالا است:

پیش بزازان قز و ادکن بود	بهر گز باشد اگر آهن بود
--------------------------	-------------------------

[۳، ص ۳۸۳۸]

دیگر عامل انطباق‌پذیری دستورالعمل‌های عرفان مولانا، نوع نگاه وی به دین است که دین را وسیله می‌داند، نه هدف. وی معتقد است دین برای خدمت به انسان است؛ نه انسان برای خدمت به دین؛ بنابراین دینی را قابل‌پذیرش می‌داند که انسان در پای آن قربانی نشود. مولانا دین را ندای آسمانی می‌داند. ندایی که از آسمان می‌آید و به مردگان خفته اندر گور، جان و حیات تازه‌ای می‌بخشد و دل و روح را صیقل می‌دهد:

چون رسید اندر سبا این نور شرق	غلغلی افتاد در بلقیس و خلق
روح‌های مرده جمله پر زدند	مردگان از گور تن سر بر زدند
یک‌دگر را مژده می‌دادند هان	یک ندایی می‌رسد از آسمان
زان ندا دین‌ها همی‌گردند گبیز	شاخ و برگ دل همی‌گردند سبیز

[۲۰، ج ۲، ص ۳۲۸]

## ۲-۷. مرکزیت دستورالعمل‌ها

منظور از مرکزیت دستورالعمل‌ها، میزان تمرکز دستورالعمل‌ها بر ابعاد وجودی و ساحت‌های درونی سالک است. در عرفان عملی مولانا نیز باید کشف شود وی در سیر و سلوک عارفانه به کدام جنبه انسان بیشتر تأکید دارد و آن را برجسته می‌سازد. موارد متعددی در مسیر سلوک قرار دارد که سالک می‌تواند بر یک یا چند جنبه آن تأکید داشته باشد. این موارد عبارت است از: مرقوم‌سازی عقاید و باورها، تشدید احساسات و عواطف، قوت‌بخشی اراده و خواسته، رفتار بیرونی سالک و گفتار وی. از نظر مولانا سالک از طریق خودشناسی حاصل از خلوت‌گزینی به صفای دل و عشق واقعی می‌رسد. مولانا به کسی عاقل می‌گوید که از امور زودگذر بگذرد تا بتواند زمینه سلوک را در خود فراهم آورد. مبنای اصلی دستورالعمل‌های مولانا آن است که چون عموماً مردم به امور معنوی و سیر و سلوک بها نمی‌دهند و در صددند روزگارشان را با اعمال زودگذر سپری کنند در نتیجه زیستن با چنین افرادی بی‌توجهی به خود خواهد بود. لذا دل‌های خلق را خانه دیو می‌داند:

خانه دیو است دل‌های همه	کم‌پذیر از دیو مردم دمدمه
-------------------------	---------------------------

[۲۰، ج ۲، ص ۲۵۰]

روش استدلال مولانا برای اثبات یک حقیقت عرفانی همواره پایبند نظم منطقی معمولی نیست که از مقدمات روشن، نتیجه مطلوب را به دست می‌آورد. بلکه «مغز مولانا دائماً در حال بارقه و جهش، فعالیت می‌نماید. بنابراین مطالعه‌کننده با جذابیتی که بیان مولانا دارد، خود را غوطه‌ور در شور و عشق مولانا می‌بیند» [۵، ص ۴۹]. دید مولانا به جهان و هستی یک دید عاشقانه است. مولانا مایه و جوهر هستی را عشق می‌داند؛ بنابراین فقط با عشق میتوان به جوهر اصلی هستی پی برد:

با دو علم عشق را بیگانگی است	و اندر آن هفتاد و دو دیوانگی است
سخت پنهان است و پیدا حیرتش	جان سلطانان جان در حسرتش

پس چه باشد عشق؟ دریایی عدم  
بندگی و سلطنت معلوم شد

در شکسته عقل را آن جا قدم  
زین دو پرده عاشقی مکتوم شد

[۳، ص ۲۲۶]

بررسی ابیات فوق از مولانا نشان می‌دهد که عشق از منظر مولانا پدیده‌ای است فوق همه پدیده‌های عالم هستی؛ زیرا هفتاد و دو ملت با راه‌های مختلف، در شور و هیجان عشق الهی هستند. ماهیت عشق بسیار مخفی است، ولی حیاتی را که بار می‌آورد، یا حیرتی که تفسیرکنندگان عشق را در خود فرومی‌برد، بسیار آشکار است. بنابراین می‌توان گفت که تاکید مولانا بر برجسته‌سازی بُعد احساسات و عواطف سالک است؛ زیرا مولانا عاشق عالم هستی است و جهان‌بینی‌اش هم بر پایه و اساس عشق استوار است. مولانا ماهیت عشق را دانسته و سراپا عشق شده است:

دور گردون‌ها ز موج عشقدان	گر نبودى عشق بفسردى جهان
هر چه گویم عشق را شرح و بیان	چون به عشق آیم، خجل باشم از آن
خود قلم اندر نوشتن می‌شتافت	چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت
گرچه تفسیر زبان روشنگر است	لیک عشق بی‌زبان، روشن‌تر است
علت عاشق ز علت‌ها جداست	عشق اسطرلاب اسرار خداست

[۲۰، ج ۱، صص ۹۱۰-۹۱۳]

### نتیجه‌گیری

مولانا در مراحل سیر و سلوک بر اهمیت مرشد و پیر نیز تأکید می‌کند و معتقد است این مراحل باید با راهنمایی و ارشاد و پیری راهدان و آگاه همراه باشد. در بینش مولانا سیر الی الله تغییر و تبدیل وجود انسان از نقص به سوی کمال بی‌انتهاست. این تغییر و تبدیل نه تنها در باطن و درون سالک به وجود می‌آید؛ بلکه قالب و جسم مادی او را نیز شامل می‌شود. هدف عرفان عملی مولانا تکامل لحظه به لحظه انسان است و حرکت او در بی‌نهایت است. از نظر مولانا، هدف عارف، معرفت حق تعالی است؛ بنابراین عرفان نیز ذاتاً مطلوب او نخواهد بود و امید و ترس عارف فقط و فقط از خداوند است. از دیدگاه مولانا سالک اگرچه از لحاظ ظاهر همانند افراد معمولی است؛ اما از لحاظ باطن دارای صفات و قابلیت‌ها و خواصی است که او را از افراد دیگر متمایز می‌کند. مولانا در مثنوی کوشیده است برای جوامع بشری در هر عصری این مراحل سیر و سلوک را به گونه‌ای تشریح و توضیح دهد که آن‌ها بدان علاقه‌مند شده و قدم در این راه بگذارند و شیوه‌های عمل آن را در زندگی شخصی خود به کار گیرند. مولانا معتقد است سالک در طی سلوک عرفانی باید خود را تابع دستورالعمل‌هایی بداند که در مسیر سلوک به او توصیه می‌شود. وی با شناخت کامل از انسان، نابسامانی‌های روحی او را مورد توجه قرار داده و دستورالعمل‌های درمانی لازم را در مثنوی آورده است. آنچه موجب اهمیت بیشتر این موضوع می‌گردد، مهارت ویژه مولانا در ارائه دستورالعمل‌هایی است که با زبانی ادبی و استعاری، به مخاطب ارائه شده است.

## منابع

- [۱] اسمیت، ادوارد.ای (۱۳۸۵ش). *زمینه روان‌شناسی اتکینسون و هیلگارد*. ترجمه: حسن رفیعی و محسن ارجمند. چ ۱. تهران: ارجمند.
- [۲] انصاری، قاسم (۱۳۸۸ش). *مبانی عرفان و تصوف*. چ ۱. تهران: طهوری.
- [۳] پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۷ش). *باده عشق: پژوهشی در معنای باده در شعر عرفانی فارسی*. چ ۲. تهران: کارنامه.
- [۴] التلمسانی، عفیف‌الدین (۱۳۷۱ش). *شرح منازل السائرین*. تحقیق: عبدالحفیظ منصور. چ ۱. قم: بیدار.
- [۵] جعفری، محمدتقی (۱۳۷۹ش). *مولوی و جهان‌بینی‌ها در مکتب‌های شرق و غرب*. چ ۱. تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- [۶] جلیلی، عبدالکریم (۱۳۸۳ش). *الأسفار عن رسالة الأنوار*. چ ۲. قم: ذوی القربی.
- [۷] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲ش). *تحریر تمهید القواعد*. ط ۱. تهران: الزهراء. [۸] حسینی، ابوالقاسم (۱۳۸۵ ش). *اصول بهداشت روانی: بررسی مقدماتی اصول بهداشت روانی، روان‌درمانی و برنامه ریزی در مکتب اسلام*. چ ۱ - مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی
- [۹] خسرویان، محمد مهدی (۱۳۹۱ش). «دین از دیدگاه مولوی». تهران: کتاب ماه ادبیات. دوره ۲۲. شماره ۶۳. ص ۱۱۲.
- [۱۰] رحیمیان، سعید (۱۳۹۳ش). *مبانی عرفان نظری*. تهران: سمت.
- [۱۱] شریعت باقری، محمدمهدی (۱۳۹۱ش). «مطالعه تطبیقی نظریات مولوی و مزلو درباره انسان سالم و کامل». دانشگاه الزهراء: *مطالعات روان‌شناختی*. دوره ۸. شماره ۴. صص ۱۴۵-۱۳۱.
- [۱۲] فاضلی، قادر (۱۳۸۶ش). *عرفان عملی*. قم: انتشارات امام صادق.
- [۱۳] قشیری، ابوالقاسم (۱۳۷۴ش). *الرسالة القشیریة*. تحقیق: محمود بن شریف عبدالحلیم. چ ۲. قم: بیدار.
- [۱۴] قیصری، داوود (۱۴۱۶ق). *مقدمه شرح قیصری بر فصوص الحکم*. چ ۱. قم: انور الهدی.
- [۱۵] کاشانی، عزالدین (۱۳۸۲ش). *مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة*. تصحیح: عفت کرباسی و محمدضا بزگر خالقی. چ ۱. تهران: زوار.
- [۱۶] کاشفی، ملاحسین (۱۳۸۳ش). *لب لباب مثنوی*. تحقیق: سید نصرالله تقوی. چ ۲. تهران: اساطیر.
- [۱۷] کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۳ش). *عشق درمانی: روان‌درمانی عارفانه*. چ ۲. تهران: دانژه.
- [۱۹] مطهری، مرتضی (۱۳۶۷ش). *آشنایی با علوم اسلامی*. چ ۷. تهران: صدرا.
- [۲۰] مولانا، جلال‌الدین (۱۳۸۸ش). *مثنوی معنوی*. تحقیق: رینولد الین نیکلسون. چ ۳. تهران: ارمغان.
- [۲۱] یعقوبی، رضا (۱۳۹۶ش). «تجربه دینی از نگاه مولانا». تهران: *اطلاعات حکمت و معرفت*. دوره ۱۵. شماره ۱۳۶. صص ۲۸-۴۱